



Terms related to emotional divorce in Islamic jurisprudence

Seyed Mahdi Majidi Nezami¹

Received: 03/07/2021

Accepted: 21/10/2021

Abstract

One of the words that has become common in the field of marital problems in recent years is the emotional divorce. In an emotional divorce, although the couple is legally married, in reality the hearts are separated and usually, there are high hatred, and discord between the couple. Emotional divorce, which is caused by specific personal, social, economic and cultural causes, itself result in other problems such as family disputes, psychological pressures, trauma and litigation, and formal and legal divorce. This study sought to find out whether emotional divorce is mentioned in jurisprudential sources or not. In this article with a study conducted in jurisprudential sources revealed that the word emotional divorce and in other words emotional separation, although is not in jurisprudential sources, in different jurisprudential chapters related to divorce and separation of couples can be found words related to divorce. These words are: hatred in the relationship of the couple (including hatred of the husband from the wife, hatred of the wife from the husband or hatred of each spouse with the other), incontinence, schism, malice and the concern of jurisprudence in all these cases is to correct the existing relations in emotional divorce. The research method is library in terms of collection and descriptive-analytical in terms of research method.

Keywords

Emotional Divorce, Jurisprudence And Emotional Divorce, Hatred, Incontinence, Schism.

1. Assistant Professor, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran. m.majidi@isca.ac.ir

* Majidi Nezami, S. M. (2021). Terms related to emotional divorce in Islamic jurisprudence. *Journal of Theology & Islamic Knowledge*, 3(5). pp. 30-65. Doi:10.22081/jikm.2021.61325.1061

Copyright © 2021, Author (s). This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>) which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages, provided the original work is properly cited.

واژگان مرتبط با طلاق عاطفی در فقه اسلامی

سیدمهدی مجیدی نظامی^۱

پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۹

دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۱۳

چکیده

از واژه‌هایی که در حوزه مشکلات مربوط به روابط زناشویی، در سالیان اخیر، متداول شده واژه طلاق عاطفی است. زوجین در طلاق عاطفی گرچه از نظر قانون، متأهل محسوب می‌شوند لیکن در حقیقت دل‌ها جدای از هم است و معمولاً، نفرت، کراهت و شقاق بین زوجین، موج می‌زند. طلاق عاطفی که معلول علل خاص فردی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است خود، عامل مشکلات دیگری مانند بگومگوهای خانوادگی، فشارهای روحی روانی، ضرب و جرح و دعوا و مرافعه و طلاق رسمی و شرعی می‌شود. این پژوهش به دنبال این بوده که آیا طلاق عاطفی در منابع فقهی آمده است یا خیر؟. در این مقاله با پژوهشی که در منابع فقهی انجام شده معلوم شد که واژه طلاق عاطفی و به عبارت بهتر فراق عاطفی گرچه در منابع فقهی نیامده ولی در ابواب مختلف فقهی مرتبط با طلاق و فراق زوجین، می‌تواند سراغ واژگانی را گرفت که در ارتباط با طلاق عاطفی است. این واژگان عبارت‌اند از: کراهت در روابط زوجین (شامل کراهت زوج از زوجه، کراهت زوجه از زوج و یا کراهت هریک از زوجین با دیگری)، نشوز، شقاق، سوء خلق و جز آن که اهتمام فقه در همه این موارد، اصلاح روابط موجود در طلاق عاطفی است. روش پژوهش از نظر گردآوری، کتابخانه‌ای و از نظر ماهیت پژوهش، توصیفی تحلیلی است.

کلیدواژه‌ها

طلاق عاطفی، فقه و طلاق عاطفی، کراهت، نشوز، شقاق.

m.majidi@isca.ac.ir

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

■ مجیدی نظامی، سیدمهدی. (۱۴۰۰). واژگان مرتبط با طلاق عاطفی در فقه اسلامی. دوفصلنامه علمی -

Doi:10.22081/jikm.2021.61325.1061

ترویجی مدیریت دانش اسلامی، ۲(۵)، صص ۳۰-۶۵.

مقدمه

طلاق، قانون الهی است که از روی حکمت تشریح شده است و در مواردی مانند جایی که زوجین توافق اخلاقی نداشته باشند و یا زن و مرد از یکدیگر تنفر داشته باشند یا یکی از دیگری متنفر باشد، چاره‌ای جز جدایی نیست. منع کلی طلاق و عدم اجازه جدایی، موجب ازبیرفتن سعادت و خوشبختی زن و مرد و فزونی تعارضات زناشویی است که زندگی مشترک در چنین شرایطی را به محل نزاع و کشمکش دائمی تبدیل می‌کند؛ از این جهت اسلام آن را به رسمیت شناخته است (ر.ک: بقره، ۲۲۹ و ۲۳۵؛ نساء، ۲۰؛ طلاق، ۱؛ نیز ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۵۴؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۲؛ ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۶۶۲؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۲، ص ۸؛ یزدی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۶۳).

در مسئله طلاق، علل و عوامل متعددی در بروز یا زمینه‌سازی آن، نقش دارند. این علل و عوامل در حوزه‌های متنوعی قابل دسته‌بندی هستند مانند علل فردی، علل اجتماعی، علل فرهنگی، علل اجتماعی و علل اقتصادی که موضوع این پژوهش نیست و ورود به آن فرصت دیگری می‌طلبد؛ اما به لحاظ دیگری می‌تواند به علل و عوامل طلاق نگاه کرد که به‌نحوی می‌تواند معلول پیشین باشد یا منشأ بروز آن باشد و آن، کراهت و تنفر میان زوجین است و در برخی موارد نقش علت تامه را ایفا می‌کند؛ زیرا گاه ممکن است بسیاری از عوامل مؤثر بر طلاق وجود داشته باشد، اما همچنان روابط زناشویی از صمیمیت بهره‌مند باشد یا حداقل به تنفر و بی‌زاری از یکدیگر نینجامد؛ اما وقتی به مرحله کراهت و بی‌زاری رسید، زندگی زوجین دچار مشکل و فرسودگی زناشویی می‌شود و ادامه زندگی زناشویی، دشوار و چه‌بسا ناممکن می‌شود و معمولاً در این مرحله، دوره‌ای مشتمل بر بگومگو، اعتراض، پرخاش زبانی، زخم‌زبان، اظهار بی‌محبتی و ابراز دشمنی و در مرحله‌ای بالاتر کار به کنک‌کاری و شکایت از یکدیگر منجر می‌شود. این مرحله که مرحله جدایی عاطفی بین زوجین است و از آن به طلاق عاطفی تعبیر می‌شود (در خصوص طلاق عاطفی و علل آن ر.ک: گل محمدی، ۱۳۹۵؛ فاطمی‌راد، ۱۳۹۵؛ ناهید زنگوئی، ۱۳۹۵؛ سوسن باستانی، ۱۳۸۹؛ سعیده بزازیان، ۱۳۹۷؛ مصطفی انصاری، ۱۳۹۰) معمولاً به فروپاشی زندگی زناشویی و طلاق حقیقی منجر می‌شود و زوجین از یکدیگر رسماً و شرعاً جدا می‌شوند.

۱. پیشینه طلاق عاطفی

تعبیر به طلاق عاطفی گرچه تعبیر جدیدی است، خود طلاق عاطفی یعنی زندگی سرد و بی‌روح میان زوجین و زندگی زناشویی همراه با ناسازگاری، اختلافات و شقاق در روابط زناشویی، پیشینه‌ای به اندازه خود طلاق دارد، بلکه پیشینه آن زودتر از خود طلاق است؛ زیرا تحقق طلاق و جدایی میان زوجین مراحل دارد که معمولاً جدایی عاطفی پیش از آن رخ می‌دهد.

یکی از مصادیق طلاق و جدایی عاطفی که در صدر اسلام واقع شد و سرانجام به طلاق خلع منجر شد، داستان ازدواج و جدایی ثابت بن قیس با زنی به نام جمیله است. در منابع روایی عامه، نقل شده است مردی به نام ثابت بن قیس با زنی به نام جمیله دختر ابی بن سلول ازدواج کرد و باغی را به‌عنوان مهریه به وی بخشید. ولی آن زن وقتی شوهرش را دید از وی بدش آمد و خدمت رسول خدا ﷺ رسید و کراهتش از شوهرش را ابراز و اظهار کرد زمانی که وی را دیده است به سبب دمامت و زشتی چهره‌اش از وی بدش آمده و از او کراهت دارد و افزود اگر ترس از خدا نبود به چهره‌اش تفر می‌کردم و ادامه داد: وقتی پرده را کنار زدم، شوهر خود را در میان عده‌ای دیدم که به سمت من می‌آیند، درحالی که از همه سیاه‌تر، قدکوتاه‌تر و زشت‌رتر بود. سپس گفت: والله هیچ چیز من و او را در یکجا جمع نخواهد کرد. پیامبر ﷺ فرمود: آیا باغش را که به تو داده به وی برمی‌گردانی؟ عرض کرد: بله و افزون بر آن نیز می‌دهم؛ پیامبر ﷺ فرمود: نه؛ فقط باغش (را برگردان)؛ پس باغش را به شوهرش برگرداند و به دنبال آن رسول خدا آنها را از هم جدا کرد (و طلاق جاری شد) (سیوری حلی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۲۸۴؛ معرفت، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۱۶۳) و از ابن عباس نقل شده است آن نخستین طلاق خلعی بود که در اسلام واقع شد (معرفت، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۱۶۳).

تعايير و واژگانی که در ارتباط با شرایط و رویدادهایی که در این مرحله از زندگی زناشویی در فقه در مسئله طلاق و اقسام مختلف آن، به کار برده می‌شود ناظر به همین طلاق عاطفی و پیامدهای آن است.

این پژوهش به دنبال این است که آیا مفهوم طلاق عاطفی در آیات و روایات و کتاب‌های فقهی آمده است یا خیر و اگر آمده از چه تعبیری در این خصوص استفاده شده است. شیوه پژوهش کتابخانه‌ای است و جامعه آماری آن متون و منابع فقهی در حوزه مربوط به خانواده و طلاق است و به لحاظ پیشینه بحث، از آنجاکه تعبیر به طلاق عاطفی، تعبیر جدیدی است، تعبیر به آن در متون و منابع فقهی موجود نیست؛ علتش هم آن است که طلاق عاطفی اصلاً از اقسام طلاق فقهی محسوب نمی‌شود و تحقق طلاق، نیازمند مجوز شرعی است. آنچه در فقه درباره طلاق عاطفی و به تعبیر بهتر، فراق عاطفی با عناوین مختلف مطرح شده عبارت است از کراهت، شقاق، هجر، نشوز و طلاق خلع و مبارات. برخی آثاری که اخیراً در خصوص طلاق عاطفی با نگاه قرآن و حدیث نوشته شده‌اند، بیشتر ناظر به عوامل و پیامدهای طلاق عاطفی است نه بررسی واژگانی آن، مانند «طلاق عاطفی از منظر قرآن و حدیث»، اثر هوشنگ گل محمدی و حسن لاهوتی؛ همچنین کتاب‌ها و مقالات دیگری که در خصوص طلاق عاطفی نوشته شده‌اند، ناظر به علل و پیامدهای آن بوده‌اند و نگاه واژگانی در حوزه فقهی نداشته‌اند.^۱

۲. مفاهیم کلیدی

۱-۲. طلاق

طلاق در لغت به معنای باز کردن بسته و رهایی است (ابن فارس ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۴۲۰؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۲۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۲۲۶)؛ و در شرع به معنای ازاله قید نکاح دائم با صیغه مخصوص است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص ۹؛ فاضل موحی لنگرانی، ۱۴۲۱ق «ب»، ص ۹) و نتیجه آن، جدایی میان زن و شوهر و گسست رابطه زوجیت و رهایی زن از پیوند

۱. از باب نمونه ر.ک: «طلاق عاطفی» اثر محمدحسن فاطمی‌راد؛ «طلاق عاطفی» اثر فریبا رباط‌مرادی؛ «جدایی زیر یک سقف: بررسی طلاق عاطفی و روش‌های مقابله با آن صدها مهارت برای زندگی زناشویی بهتر» اثر معصومه تنها؛ «تن‌های تنها: طلاق عاطفی» اثر محمدصادق آفاجانی؛ «طلاق عاطفی و اثرات آن بر فرزندان» اثر مرجان صادق‌خانی؛ «رابطه طلاق عاطفی و اقدام به طلاق قانونی در میان زوجین مراجعه‌کننده به دادگاه خانواده (پایان‌نامه)» اثر محیاسادات دورفرد.

ازدواج است و احکام خاص خود را دارد که در کتب فقهی بدان پرداخته‌اند از جمله اینکه طلاق جزو ایقاعات است که با الفاظ خاصی به صورت یک طرفه انشا و ایجاد می‌شود (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص ۹؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۲، ص ۲).

اصطلاح دیگری که در این خصوص به کار می‌رود، واژه فراق است؛ البته فراق اعم از جدایی به سبب طلاق یا سبب دیگری مانند مرگ همسر، یا لعان است (ر.ک: سلار دیلمی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۵۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۲۱؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۸، ص ۵؛ روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۲، ص ۳۵۲؛ روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۳، صص ۸۹، ۱۳۵، ۱۷۹ و ۲۰۱).

طلاق برابند حادث‌ترین و جدی‌ترین مشکلات ارتباطی خانواده است و اساساً با کراهت همراه است؛ این کراهت گاه از جانب زوج است که معمولاً در طلاق‌های رجعی رخ می‌دهد و گاهی از جانب زوجه است که به آن طلاق خلع گفته می‌شود و گاه کراهت، طرفینی است که به آن طلاق مبارات گفته می‌شود که توضیح آن در ادامه ذکر می‌شود.

۲-۲. طلاق خلع

خلع در لغت از ماده خلع به معنای کندن است و مورد آن در جایی است که زوجه اظهار کراهت از شوهر کند و تقاضای طلاق بنماید. در فرهنگ اسلامی، زن و شوهر به‌عنوان لباس یکدیگر شمرده شده‌اند و به تعبیر قرآن «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ» (بقره، ۱۸۷)؛ یعنی زنانان (همسران) لباسی برای شما هستند و شما لباسی برای آنان هستید؛ از این رو در وجه تسمیه طلاق خلع گفته شده است با تحقق آن، لباس همسری از میان زوجین برداشته می‌شود (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۳۴۲). طلاق خلع و مبارات جزو طلاق باین محسوب می‌شوند و اگر زوجه مالی را که در مقابل درخواست طلاق، بخشیده از شوهرش مطالبه کند، طلاق باین تبدیل به طلاق رجعی می‌شود (امام خمینی، بی‌تا، ج ۲، صص ۳۳۲ و ۳۵۳؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۶، ص ۵۱).

۳-۲. طلاق مبارات

مبارات در لغت از ریشه برائت و از باب مفاعله به معنای بیزاری متقابل میان دو

طرف است و در عربی بیشتر به همزه (مباراه) تلفظ می‌شود مانند مشاجره و گاهی نیز همزه به الف مقلوب می‌شود (علامه مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۲۳۸) و به صورت مبارات مانند مکافات خوانده می‌شود و در فارسی نیز به همین شکل اخیر تلفظ می‌شود. برخی طلاق مبارات را قسمی از طلاق خلع دانسته‌اند که در آن، علاوه بر کراهت زوجه از زوج، کراهت زوج از زوجه نیز وجود دارد که دارای شرایط و احکام بیشتری است و به جهت اهمیت آن، اسم مبارات بر آن گذاشته‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۳، ص ۸۸).

۲-۴. طلاق عاطفی

در طلاق عاطفی (Emotional Divorce) گسست عاطفی میان زن و شوهر حاکم است و از آن با تعبیر دیگری نیز یاد می‌شود، مانند زندگی زناشویی خاموش، رابطه زناشویی روبه‌زوال، فاصله عاطفی زوجین، طلاق روحی و روانی یا طلاق خاموش. در طلاق عاطفی دره‌ای عمیق میان زن و شوهر ایجاد می‌شود. کسی که دچار طلاق عاطفی شده، گرچه از نظر قانون، متأهل محسوب می‌شود، درحقیقت زندگی مجردی دارد (Married but Single) (ر.ک: researchgate.net؛ womansdivorce.com؛ ۹۹/۹/۳) طلاق عاطفی، یکی از اقسام طلاق (در خصوص اقسام طلاق ر.ک: نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۲، ص ۱۶؛ فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۲۱ق «ب»، ص ۶۵) محسوب نمی‌شود؛ زیرا هنوز زوجیت باقی است و انحلال آن، نیازمند مجوز شرعی است؛ از این رو در طلاق خلع که در آن کراهت زوجه مطرح است علاوه بر کراهت و بذل مال از سوی زوجه، اجرای صیغه مخصوص لازم است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۳۴۴؛ حائری طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۲، صص ۳۵۱-۳۵۴؛ سبحانی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۵۹) و در مبارات که کراهت زوجین از یکدیگر مطرح است نیز صرف کراهت کافی نیست و باید از واژه‌های مخصوص طلاق استفاده شود گرچه در کیفیت آن واژه اختلاف اندکی است (حائری طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۲، صص ۳۶۹-۳۷۰؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۳، ص ۹۰؛ سبحانی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۰۹)؛ بنابراین کاربرد واژه «طلاق عاطفی» استعمال حقیقی نیست و به صورت معجاز است.

۳. ابواب مرتبط با طلاق عاطفی در منابع فقهی

مسائل مربوط به طلاق و جدایی عاطفی میان زوجین را می‌تواند در ابواب فقهی مربوط به طلاق: طلاق خلع و طلاق مبارات، ایلا (قسم به ترک آمیزش با زوجه) وظهار (تشبیه پشت زوجه به پشت مادر و کنایه از جدایی) یافت؛ زیرا طلاق معمولاً همراه با کراهت و فرسودگی زناشویی است و در ایلا که شوهر قسم به ترک آمیزش با زوجه می‌کند نیز نوعاً مبتنی بر همین کراهت و فرسودگی در روابط زوجین است (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۳۰؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۲، ص ۳۴۱). در ایلاء، شوهر به همسرش کلماتی می‌گوید که ناشی از فرسودگی روابط زناشویی و تشدید آن است و به قول شیخ صدوق با گفتن «و الله لأغیظنک و لأشق علیک و لأسوأنک و لا أقربک و لا أجمعک إلی کذا و کذا» (شیخ صدوق، ۱۴۱۵ق، ص ۳۵۱) قسم می‌خورد که حتماً زوجه را به خشم بیاورد و ناراحتش کند و کار را بر وی سخت کند و با وی بدرفتاری کند و نزدیکش نشود و تا مدتی با وی آمیزش نکند؛ بنابراین در ایلا، قصد اضرار به زوجه است (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۶۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۷۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۰، ص ۱۳۱؛ علامه مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۲۲۱؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۳، ص ۳۰۳). درظهار نیز که شیوه‌ای مربوط به طلاق در زمان جاهلیت بوده و در اسلام تحریم شده (سیوری حلی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۳۶۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص ۴۶۳؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۵، ص ۶۲۹؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۳، ص ۹۶)، هدف جدایی زوج از زوجه و برهم‌زدن روابط زناشویی است که بیانگر روابط سرد و رو به زوال زوجیت است (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۵۲؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۲، ص ۳۰۴؛ نیز ر.ک: یزدی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۸۳). شأن نزول آیات اول سوره مجادله (مجادله، ۴-۱) در مورد زنی است که موردظهار شوهر قرار گرفته بود و شکایت شوهرش را نزد رسول خدا ﷺ برد و اظهار کرد که پس از فرزندآوری و خدمت به شوهر، اکنون که از وی سنی گذشته است بدون اینکه کار ناروایی از وی سر بزند او را از منزل بیرون کرده است؛ این آیات، ناظر به همین پدیده فراق عاطفی است که شوهر نسبت به همسرش پیدا کرده و با این کار خواسته او را کلاً از زندگی خود خارج کند (ر.ک: علامه مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۲۵۳؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۳، ص ۹۶). نقل شده است نخستین فردی که پس از اسلام، با همسرشظهار کرد، یکی از انصار به

نام اوس بن صامت بود که میان او و همسرش بگومگویی رخ داد (فَجَزَى بَيْنَهُ وَ بَيْنَ امْرَأَتِهِ كَلَامًا) (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۲، ص ۳۰۶، نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۳، ص ۹۸).

۴. روابط وازگانی مرتبط با طلاق عاطفی در منابع فقهی

۴-۱. وازگان مرتبط با طلاق عاطفی

واژگان مرتبط با طلاق عاطفی در ابواب مختلف فقه مرتبط با طلاق - طلاق خلع (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۳۹؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۲، ص ۲) و طلاق مبارات (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۴۲؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۲، ص ۲۷۹) - قابل اصطیاد است. این عناوین در کتاب‌های فقهی تحت عنوان «کتاب الخلع» و «کتاب المباراة» به تفکیک (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۳۶ و ۴۴) و گاهی نیز با عنوان واحد «کتاب الخلع و المباراة» مطرح هستند (ر.ک: فاضل آبی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۳۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۸۷ و ۱۱۱؛ حائری طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۲، ص ۳۵۱؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۲، ص ۲۷۹-۳۰۳؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۳، ص ۲ و ۸۸؛ سبحانی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۵۷) برخی نیز عنوان اصلی را به کتاب الخلع داده و در ادامه به مسئله مبارات پرداخته‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۵۶ و ۱۶۷؛ کاشف الغطا، ۱۴۲۲ق، ص ۷۶ و ۹۵) و علتش را این گونه بیان کرده‌اند که طلاق مبارات همان طلاق خلع است که در آن علاوه بر کراهت زوجه از زوج، کراهت زوج از زوجه نیز وجود دارد و همان گونه که طلاق خلع یکی از اقسام طلاق است و در مقابل آن نیست، طلاق مبارات نیز یکی از اقسام طلاق خلع است؛ گرچه دارای احکام و شرایط بیشتری است (نجفی، ۱۴۱۴ق، ج ۳۳، ص ۸۸-۸۹؛ نیز ر.ک: فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۲۱ق «ب»، ص ۲۵۱).

طلاق خلع به تعبیر شیخ طوسی در جایی است که روابط زناشویی میان زوجین، آشفته باشد و اگر حال و وضع موجود میان زن و شوهر خوب بود و سازنده بود و اخلاق یکدیگر با هم التیام داشت (إذا كانت الحال بين الزوجين عامرة والأخلاق ملتئمة) و بخواهند طلاق خلع صورت دهند و زن هم بپذیرد که مقداری از مال خود به شوهر ببخشد تا طلاقش دهد، این کار جایز نیست؛ شرط جواز طلاق خلع به تعبیر قرآن (بقره، ۲۲۹)، ترس زوجین از اقامه نشدن حدود الهی در روابط زناشویی است (شیخ طوسی،

۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۳۴۳؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق «ب»، ج ۴، ص ۴۲۱؛ طبرسی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۸۰).

برای استدلال به طلاق خلع و جواز گرفتن مال از زوجه در قبال رضایت شوهر به طلاق به آیه ۲۲۹ سوره بقره (وَلَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يَقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يَقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ) استناد می‌شود. این آیه تصریح می‌کند که برای شوهر جایز نیست آنچه را به همسر داده‌اند، بستانند مگر این که (در زندگی زناشویی دچار مشکل شوند و) خوف این را داشته باشند که نتوانند حدود الهی را بپا دارند که در آن صورت می‌توانند از اموالی که به همسر داده شده مقداری بستانند (و طلاق خلع تحقق یابد)؛ از این رو برخی نام قرانی طلاق خلع را «افتداء» دانسته‌اند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۳۴۲).

طلاق خلع در جایی است که زن از شوهرش کراهت دارد و خواهان جدایی از وی است و نافرمانی شوهر می‌کند و حرف شنوی ندارد و او را از خود ممانعت می‌کند که در این صورت بخشی از مالش به شوهر می‌بخشد و تقاضای طلاق خلع می‌کند (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۵۲۸؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۵۲۹). طلاق مبارات هم همانند طلاق خلع در جایی است که کراهت در بین باشد؛ اما در اینجا کراهت متقابل در زندگی زناشویی وجود دارد و زن و مرد از یکدیگر تنفر دارند که در اینجا نیز زوجه بخشی از اموالش را به زوج می‌بخشد و طلاق می‌گیرد؛ البته مقدار مالی که زوج در طلاق مبارات می‌گیرد، کمتر از مقداری است که در طلاق خلع ستانده می‌شود (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۵۲۹؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۵۲۹).

نکته‌ای که باید بدان توجه کرد این است که اساس طلاق خلع و طلاق مبارات بر اساس بیزاری زوجه از زوج یا بیزاری زوجین است و اقتضای این مسئله آن است که قبلاً بین زوجین، جدایی عاطفی تحقق پیدا کرده باشد که زمینه‌ساز تقاضای طلاق شده است؛ از این رو گفته‌اند در طلاق خلع، بدزبانی و اعتدای در کلام از سوی زوجه مطرح است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۴۲؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۲، ص ۲۸۷). همچنین سخن از تهدیدهایی است که زوجه در برابر شوهر ابراز می‌کند، مانند ترک غسل جنابت یا ترک تمکین به شوهر یا هم‌بستر شدن با فرد دیگر و مانند آن (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، صص ۱۳۹-۱۴۰؛ علامه

مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۲۳۴؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۲، صص ۲۷۹-۲۸۲؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۳، ص ۴۱) که بیانگر شدت نفرت و جدایی عاطفی زن از شوهر است. واژه‌هایی که در ارتباط با طلاق عاطفی در منابع دینی اعم از آیات، روایات و کتاب‌های فقهی می‌توان ذکر کرد عبارت‌اند از نشوز، هجر، شقاق، کراهت، ایذای زوج، ایذای زوجه و... که در ادامه ذکر می‌شوند:

واژگانی که در ارتباط با طلاق عاطفی در ابواب یادشده قابل اصطیادند عبارت‌اند از:

۱. عدم اعجاب به همسر (خوش نیامدن از همسر)؛
 ۲. خوف از نشوز زوج؛
 ۳. خوف از اِعراض زوج؛
 ۴. استماله زوجه از زوج؛
 ۵. کراهت زوجین (کراهت زوج از زوجه، کراهت زوجه از زوج یا کراهت زوجین از یکدیگر)؛
 ۶. نشوز زوجین (نشوز زوج، نشوز زوجه. ترک نفقه و حسن معاشرت با زوجه و عدم تمکین به زوج)؛
 ۷. شقاق بین زوجین؛
 ۸. امساک به اصرار زوجه؛
 ۹. سوء خلق زوجین؛
 ۱۰. منافاة بین الزوجین.
- در ادامه توضیح این موارد می‌آید.

۱-۱۴. عدم اعجاب به زوجه

یکی از مواردی که سبب طلاق می‌شود، این است که شوهر از همسرش خوشش نیاید و در نتیجه به فکر طلاق زن می‌افتد. در اینجا یکی از راه‌های حل مشکل، کوتاه آمدن زوجه از حقوق خود ذکر شده و ذیل آن روایاتی وارد شده است. امام صادق علیه السلام در پاسخ پرسش ابوبصیر در مورد آیه ۱۲۸ سوره نساء که می‌گوید اگر زنی از

شوهرش ترس نشوز یا اعراض داشته باشد، می‌توانند میان خود صلح کنند، فرمود: «هَذَا تَكُونُ عِنْدَهُ الْمَرْأَةُ لَا تُعْجِبُهُ فَيُرِيدُ طَلَقَهَا»؛ یعنی این در موردی است که زنی نزد شوهرش است و شوهر از او خوشش نمی‌آید و شوهر می‌خواهد طلاقش دهد و سپس حضرت می‌فرماید: مرا نگه‌دار و طلاقم مده در عوض آنچه بر عهده است مطالبه نمی‌کنم و بخشی از دارایی خود را نیز به تو می‌بخشم و حق آمیزش جنسی را نیز مطالبه نمی‌کنم (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۴۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۳۵۰). صاحب جواهر در این خصوص چنین گفته است: «و إن كان لا يمنعها شيئاً من حقوقها الواجبة لا يفعل ما يحرم عليه بها إلا أنه يكره صحبتها لكبر أو غيره فيهمّ بطلاقها فلها ترك بعض حقوقها أو جميعها من قسمة أو نفقة استمالة له»؛ یعنی اگر شوهر از حقوق واجب همسرش ممانعت نمی‌کند و کاری حرام در حقش انجام نمی‌دهد جز اینکه به سبب بزرگی سن یا غیر آن از مصاحبت با وی خوشش نمی‌آید و به دنبال طلاق است، در این صورت زوجه می‌تواند از بعضی از حقوق خود یا همه آن مانند حق قسمت (نوبت آمیزش) و حق نفقه دست بکشد تا دل شوهر را به دست آورد و طلاقش ندهد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، صص ۲۰۷-۲۰۸؛ نیز ر.ک: سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۵، ص ۲۲۵؛ فاضل موحدی لنگرانی، ۱۴۲۱ق «الف»، ص ۴۹۰). برخی علاوه بر بالا بودن سن، زشتی و سوء اخلاق زوجه را نیز به عنوان منشأ عدم اعجاب زوج نسبت به زوجه بیان کرده‌اند (فاضل موحدی لنگرانی، ۱۴۲۱ق «الف»، ص ۴۹۰). توضیح این مسئله در ادامه، تحت عنوان استمالة زوجه از زوج خواهد آمد. به نظر می‌رسد عدم اعجاب به زوجه و خوش نیامدن شوهر از همسر، در مراحل ابتدایی کراهت است که در ادامه ذکر می‌شود. از این رو مشکل میان زوجین با امور جزئی مانند استمالة (به دست آوردن دل شوهر از طریق گذشت کردن زوجه از برخی وظایف زوج)، قابل رفع است و به مراتب بالاتر کشیده نمی‌شود. ولی از طرفی همین بیانگر طلاق عاطفی و خصوص طلاق جنسی میان زوجین است و بیانگر آن است که علی‌رغم وجود فراق عاطفی میان زوجین، باز امکان ادامه زندگی مشترک وجود دارد و علی‌رغم وجود مراتبی از طلاق عاطفی، در برخی صور امکان ادامه زندگی و جلوگیری از طلاق رسمی وجود دارد.

۲-۱-۴. خوف از نشوز زوج

خوف از اعراض شوهر، برگرفته از آیه «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَغْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ» (نساء، ۱۲۸) است. در این آیه سخن از این است که اگر زنی از شوهر خود خوف نشوز یا اعراض داشت، می‌تواند میان خود صلح کند و در ادامه آیه از صلح، ستایش می‌کند. ذیل همین آیه روایاتی وارد شده که یکی از راه‌حل‌های این مشکل را گذشت زوجه از حق خود به‌منظور به‌دست آوردن دل شوهر می‌داند که توضیح آن در بالا در مسئله «عدم اعجاب به زوجه» ذکر شد؛ البته اگر نشوز، محقق شود خودش مراتب دارد که در بحث نشوز ذکر خواهد شد.

۳-۱-۴. خوف از اعراض زوج

هر آنچه در خوف از نشوز زوج گفته شد در اینجا جاری است.

۴-۱-۴. استماله زوجه از زوج

استماله زوجه از زوج یعنی زوجه به‌منظور به‌دست آوردن دل شوهر، برخی از وظایف او را مطالبه نکند. این عمل برای رفع کدورت در زندگی زناشویی نقش آفرینی می‌کند و مانع طلاق و جدایی است (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۸۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۹۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۴۲۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۳۶۲؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص ۲۰۸؛ امام خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۰۶؛ فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۲۱ق «الف»، ص ۴۹۰). برخی این مطلب را ذیل عنوان «ترک الزوجة حقوقها استماله لزوجها الکاره لصحبتها» ذکر کرده‌اند و اضافه کرده‌اند که اگر شوهر حقوق واجب زوجه را انجام می‌دهد و مرتکب حرامی در حقش انجام نمی‌شود جز اینکه به سبب پیری و مانند آن از همسرش خوشش نمی‌آید و تصمیم به طلاقش گرفته، زوجه می‌تواند به‌منظور استماله و به‌دست آوردن میل شوهر از برخی یا همه حقوق خود دست بکشد مانند قسمت (هم‌بستری) و نفقه؛ و برای شوهر حلال است که آن را بپذیرد (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۸۴).

۵-۱-۴. کراهت زوجین

کراهت در مقابل رغبت است و اگر رغبت در زندگی زناشویی از بین برود، جای خود را به کراهت و ارتباط سرد عاطفی میان زوجین می‌دهد و زمینه طلاق پدید می‌آید؛ از این جهت ذیل آیه «لَعَلَّ اللَّهُ يَحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا» (طلاق، ۱) گفته شده است: شاید خداوند بعد از طلاق، امری را پدید آورد، یعنی رغبت و میل مجدد به مطلقه را در دل شوهر قرار دهد و شوهر از عزم بر مفارقت برگردد (سیوری حلی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۲۵۲)؛ از این جهت در روایات ذیل این آیه آمده است زن در زمان طلاق رجعی در منزل شوهر می‌ماند و می‌تواند خود را زینت کند، بلکه در دل شوهر جا باز کند و به زندگی زناشویی بازگردد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، صص ۹۱-۹۲؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۲، ص ۲۱۷).

کراهت و بیزاری نقشی اساسی در جدایی زوجین از یکدیگر دارد. گاه این کراهت تا آنجا پیش می‌رود که زندگی را تلخ و منجر به طلاق می‌کند. در اینجا همان‌گونه که برخی گفته‌اند (کاشف الغطا، بی تا، ج ۵، ص ۹۶)^۱ سه صورت متصور است:

۱. کراهت از جانب شوهر است و در نتیجه زوجه را طلاق می‌دهد.
۲. کراهت از جانب زوجه است و امکان ادامه زندگی زناشویی وجود ندارد و با پرداخت مقدار از مال خود (بخشش مهر یا غیر آن) به دنبال خلاص شدن از وضع موجود است که در طلاق خلع، اتفاق می‌افتد.
۳. کراهت متقابل بین زوجین است و هر کدام از دیگری متنفر است: «فَيَكْرَهُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا صَاحِبَةَ» (ر.ک: حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۲، ص ۲۹۵؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۳، ص ۸۹)؛ در اینجا در صورت بخشش مقداری از مال توسط زوجه، طلاق مبارات واقع می‌شود. طلاق مبارات همانند طلاق خلع از اقسام طلاق باین محسوب می‌شود که مرد حق رجوع ندارد، مگر اینکه زن مالی را که گرفته است در زمان عده به شوهرش برگرداند. نکته

۱. الكراهة ان كانت من الزوج فالطلاق بيده وان كانت من الزوجة فلا سيل لها الى الخلاص منه الا بان تبذل له ما ترضيه سواء كان بمقدار ما أخذت منه من المهر أو أكثر أو أقل على ان يطلقها بالبدل و هو الخلع و ان كانت الكراهة منهما معا و كان كل منهما يكره الآخر فالمباراة و لا يجوز له ان يأخذ منها أكثر مما أعطاها مهرا.

قابل ذکر این است که در خصوص طلاق خلع، صرف کراهت کافی نیست و باید به حدی برسد که زوجه اظهار کند که اگر وی را رها نکنند، مرتکب کار حرام می‌شود و با بذل مال خواهان جدایی کامل و طلاق از شوهر است که در این صورت، طلاق دادن بر شوهر واجب می‌شود؛ اما طبق بیان صاحب جواهر، اصحاب امامیه در طلاق مبارات به صرف کراهت طرفین و بذل مال از سوی زوجه اکتفا کرده‌اند و شرط دیگری (اظهارات خلاف شرع مبنی بر نافرمانی وی و ترک غسل جنابت و خیانت زناشویی در صورت خودداری شوهر از طلاق) را ذکر نکرده‌اند که در اینجا دو احتمال قابل تصور است: اول اینکه چون آنها طلاق مبارات را قسمی از طلاق خلع دانسته‌اند و گفته‌اند طلاق مبارات همان طلاق خلع است؛ اما کراهت زوج از زوجه نیز در آن وجود دارد؛ بنابراین این شرط یعنی تعدی در کلام و اظهار ارتکاب خلاف شرع، در هر دو مورد یعنی طلاق خلع و طلاق مبارات، نقش دارد؛ بنابراین صرف کراهت کفایت نمی‌کند و باید در هر دو مورد به بالاترین مرتبه از کراهت برسد. احتمال دوم این است که در مبارات، صرف کراهت زوجین کافی است و تعدی کلامی شرط نیست. صاحب جواهر علی‌رغم اینکه طبق مقتضای ظاهر صحیح زراره از امام باقر علیه السلام «لأن المختلعة تتعدى فى الكلام و تتكلم بما لا يحل لها» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، الف»، ج ۸، ص ۱۰۱؛ نیز ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۴۲؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۲، ص ۲۸۷)، علت تفاوت حکم را در تعدی کلامی زوجه و اظهارات نابجای وی می‌داند؛ ولی در نهایت احتمال اول را اقوی دانسته و گفته است گرچه در مبارات هم مانند طلاق خلع بالمعنى الاخص، همین کراهت و تعدی کلامی هست، چون در مقابل، شوهر نیز کراهت از زوجه دارد، بدین سبب نباید بیش از مقدار صدق، پرداخت کند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۳، ص ۸۹).

۶-۱-۴. نشوز زوجین

نشوز در لغت به معنای ارتفاع و بلندی آمده و به سرزمین مرتفع، «نشز» گفته می‌شود و مراد از آن در مورد انسان، ناسازگاری، بغض، عدم تمکین و نافرمانی آمده است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۲۳۲؛ جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۴، ص ۱۵۰۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۵۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۴۱۷؛ دهخدا، ۱۳۳۷، ج ۴۸، ص ۵۳۱).

برخی بعید ندانسته‌اند که مراد از نشوز همان کراهت باشد که در نتیجه به استمتاع از زن ضربه می‌زند؛ زیرا چهره ترش کردن در مقابل شوهر و سخن درشت با وی گفتن و امثال آن، رغبت زناشویی را از بین می‌برد (ر.ک: نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، صص ۲۰۴) که در این صورت، نسبت مترادف بیشان برقرار است.

نشوز گاه از جانب زوجه است و گاه از جانب شوهر (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۵۲۱؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۳۳۹). در قرآن، هم در مورد نشوز مردان صحبت شده (نساء، ۱۲۸) و هم در مورد نشوز زنان (نساء، ۳۴). در نشوز مرد که معمولاً با ترک حق نفقه و ترک حق قسم (نوبت آمیزش) همراه است، شوهر ملزم به انجام آن می‌شود (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۳۶۲؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص ۲۰۷) و در نشوز زن نیز به تناسب مراتب آن احکام خاصی مترتب است مانند موعظه، هجر در مضاجع (جدا کردن خوابگاه) و ضرب (علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۵۹۶؛ سیوری حلی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، صص ۲۱۲-۲۱۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، صص ۴۲۷-۴۲۸؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص ۲۰۶) که پرداختن و تبیین آن فرصت دیگری می‌طلبد.

۱-۴-۱.۶. مصادیق نشوز

مصادیق نشوز در زن و مرد متفاوت است. شهید ثانی در شرح کلام محقق حلی در خصوص نشوز زوج چنین می‌گوید: «و هو أن يتعدى الزوج و يمنعها بعض حقوقها الواجبة من نفقة و قسمة، أو يسيء خلقه معها و يؤذيها و يضربها بغير سب مبيح له ذلك» (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۳۶۲؛ نیز ر.ک: شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۴۲۹). صاحب حدایق نیز در مقام تبیین تعدی زوج در نشوز بر زن با جمله «من نفقة أو كسوة أو قسم أو نحو ذلك أو أنه يضربها و يؤذيها بغير سب مبيح له ذلك»؛ (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۴، ص ۶۱۹)، نفقه، پوشاک، قسم و امثال آن و نیز کتک زدن و ایذای بدون مجوز زوجه را از مصادیق نشوز و تعدی شمرده است؛ برخی نیز علاوه بر نفقه و قسم، سب و ضرب زوجه را نیز به‌عنوان مصداق آن ذکر کرده‌اند (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۷، ص ۵۲۰)؛ البته برخی نیز به تعبیر «من قسم و نفقة» یا «من قسم و نفقة و نحوه‌ها» اکتفا کرده‌اند و متعرض ذکر دیگر مصادیق نشده‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۸۳؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، صص ۲۰۷؛ امام خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۰۶؛

سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۵، ص ۲۲۴؛ مصادیق نشوز زوج را عبارت از این موارد می‌دانند: ترک نفقه، ترک حق قسم (نوبت آمیزش)، بدرفتاری با زوجه، ایدای زن و زدن بدون مجوز وی؛ همچنین در خصوص مصادیق نشوز زن و اینکه آن به چه چیزهایی محقق می‌شود مانند درهم کشیدن چهره، به ستوه آوردن شوهر در امور جنسی، تغییر عادت زن در معاشرت با شوهر، درشت حرف زدن زوجه و نیز مصادیق نشوز زوج از قبیل ترک قسم (ترک زناشویی) و ترک نفقه، موضوع مستقلی است و فرصت جداگانه‌ای را می‌طلبد (ر.ک: محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۸۲؛ حایری طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۲، ص ۹۱؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص ۲۰۱).

نشوز مراتبی دارد و هر رتبه‌ای حکم خاصی. طبق آیه ۳۴ نساء در خصوص نشوز زوجه چند مورد پشت سر هم بیان شده‌اند که عبارت‌اند از: موعظه، جداکردن خوابگاه و تنبیه (زدن) زوجه. در اینکه آیا اینها به ترتیب هستند یا اینکه ترتیبی در کار نیست، اختلاف است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۳۵۷). برخی قائل به ترتیب شده‌اند؛ یعنی ابتدا باید موعظه کرد و اگر موعظه اثر نکرد، نوبت به جداکردن خوابگاه و سپس نوبت به زدن می‌رسد (ر.ک: محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۸۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۳۵۷؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، صص ۲۰۳-۲۰۴). برخی نیز قائل به ترتیب نشده‌اند و گفته‌اند هر کدام را که انجام دهد، اشکالی ندارد. شهید ثانی در مسالک این قول را از ابن جنید نقل می‌کند (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۳۵۷) که برای طولانی‌نشدن بحث، از ورود به آن، پرهیز می‌کنیم. در خصوص موعظه و مفهوم آن در اینجا و نیز مفهوم هجر در مضاجع و اینکه آیا مقصود پشت کردن به زوجه است یا جداکردن رختخواب و نیز مقصود از ضرب و چگونگی آن، اقوال و آراء، متفاوت است که پرداختن به آن، فرصت مستقلی می‌طلبد (ر.ک: شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۵۲۱؛ همو، ۱۴۱۵ق، ص ۳۵۰؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۳۳۷؛ ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۷۲۸؛ علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۵۹۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۳۵۶؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص ۲۰۱؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۵، ص ۲۲۰؛ روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۲، ص ۲۵۰).

۱-۷- شقاق (شقاق بین الزوجین)

شقاق در لغت به معنای درز، رخنه، تَرَک، شکاف و پارگی و نیز ناسازگاری، عدم

موافقت، مخالفت و دشمنی آمده است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۷؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۰۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۱۸۳؛ دهخدا، ۱۳۳۷، ج ۳۱، ص ۴۴۰).

در قرآن درباره اختلاف بین زوجین تعبیر به «شِقَاقَ بَيْنَهُمَا» (نساء، ۳۵) شده است؛ یکی از تعبیری که در بحث نشوز در مسئله اختلاف میان زن و شوهر در سخنان فقها به کار می‌رود، واژه شقاق بین الزوجین است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۳۳۹؛ نیز ر.ک: ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۲۶۵؛ ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ص ۳۵۳؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص ۲۰۹). شیخ طوسی پس از بیان اقسام نشوز از زن یا مرد یا هر دو و اشاره به چگونگی ثبوت آن و نیز اختلاف زوجین در نسبت نشوز به یکدیگر، درباره سخت‌ترین مراتب نشوز مانند بدگویی به یکدیگر، کتک کاری، پاره کردن لباس و گفتار یا فعل غیرحلال سخن می‌گوید: «و أما إن علم من كل واحد منهما النشوز علی صاحبه و بلغ الأمر بينهما إلى المشامة و المضاربة و تخریق الثياب و إلى ما لا يحل من قول أو فعل» (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۳۳۹) و اضافه می‌کند اگر زوج در این صورت، صلح نکرد و طلاق هم نداد و زن نیز ادای حق نکرد و فدیة برای طلاق خلع نداد، نوبت به این آیه «وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا» (نساء، ۳۵) می‌رسد که طبق آن باید از خانواده هر کدام از زن و شوهر حکمی برای داوری انتخاب شود (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۳۳۹؛ نیز ر.ک: ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۲۶۵؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، صص ۲۰۹-۲۱۰). برخی نیز شقاق را به کراهت بین زوجین تا حد خصومت و دشمنی دانسته‌اند که به هیچ‌وجه باهم سازش ندارند نه در ماندن و نه در جدایی و طلاق (ابن‌دریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۷۳۰).

توجه به این نکته مهم است که خود طلاق، بیانگر آن است که بین زوجین، شقاق و نزاعی از قبل بوده است؛ از این رو برخی آن را کاشف شقاق و نزاع بین زوجین («إِنَّ الطَّلَاقَ كَاشِفُ الشَّقَاقِ» و النزاع بین الزوجین) دانسته‌اند (سبزواری، ۱۴۲۱ق، ص ۳۹۲).

در اینکه مقصود از شقاق در آیه ۳۵ نساء چیست، آیا مطلق کراهت است یا بالاترین درجه کراهت، اختلاف وجود دارد. برخی آن را به معنای مطلق کراهت گرفته‌اند و در نتیجه با توجه به اینکه در اختلاف زوجین شقاق وجود دارد، در توجیه «وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا» گفته‌اند مقصود مراتب بالای شقاق مانند کتک کاری و فحاشی به

یکدیگر، دریدن لباس و صدور گفتار و کردار حرام از زوجین است (ابن براج، ج ۲، ص ۲۶۵) یا شدت شقاق، یا استمرار شقاق است، چون شقاق قبل از آن حاصل است (سیوری حلی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۲۱۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۳۶۴؛ علامه مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۲۴۴؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص ۲۱۱)؛ ولی برخی معنای شقاق را تمام الکراهة بینهما دانسته‌اند نه مطلق الکراهة (مجلسی اول، ۱۴۰۶ق، ج ۹، ص ۱۳۱؛ حایری طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۲، ص ۹۷)؛ در صورت اول این دو لفظ مترادف محسوب می‌شوند که باید به دنبال مرجح و غیر مرجح بگردیم و در صورت دوم، دو اصطلاح مستقل محسوب می‌شوند؛ ولی در هر حال هر دو جزو واژگانی هستند که در حوزه مباحث مربوط به طلاق و طلاق عاطفی، کاربرد دارند. نکته جالب در این آیه این است که در مسئله شقاق، سخن از بعث حکمین است و این بیانگر شدت اختلافات زناشویی است که دیگر از طریق خود زوجین، قابل حل نیست و نیاز به مصلح از میان خانواده‌های زوجین است.

نکته بعدی رابطه بین شقاق و نشوز است؛ برخی گفته‌اند نشوز در صورتی است که هر کدام از زوجین، با دیگری مخالفت کند و به حقوق واجب زناشویی عمل نکند؛ به این معنا که اگر یک نفر هم، مرتکب این کار شد، نشوز تحقق پیدا می‌کند؛ اما در صورتی که نشوز از جانب زوجین شد، در اینجا علاوه بر نشوز، عنوان شقاق نیز صدق می‌کند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص ۲۰۰). در این صورت رابطه میان این دو رابطه اعم و اخص مطلق است؛ ولی برخی نشوز را مخصوص جایی دانسته‌اند که یکی از زوجین بر دیگری نافرمانی کند و اگر نافرمانی از حقوق واجب زوجیت، دوسویه باشد، تعبیر به نشوز را درست ندانسته و تنها تعبیر به شقاق را صحیح شمرده‌اند؛ چون هر کدام در ناحیه‌ای جدای از دیگری قرار دارند؛ ولی نشوز در جایی است که یکی از زوجین بر دیگری برتری جوید و نافرمانی کند و این در آن واحد، قابل تصور نیست (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، صص ۳۵۵ و ۳۶۴). طبق این قول، هر کدام معنای مخصوص خود را دارد و رابطه آن دو به صورت تباین خواهد بود؛ البته طبق آنچه در مسالک از برخی نقل کرده است، در هر سه صورت یعنی نشوز زوج، نشوز زوجه و نشوز هریک از زوجین بر دیگری اسم شقاق اطلاق می‌شود (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۳۵۵) که در این صورت رابطه این دو لفظ با هم

به صورت اعم و اخص مطلق خواهد بود؛ یعنی هر نشوزی، شقاق نیست؛ ولی هر شقاقی، نشوز به شمار می‌رود.

۴-۱-۸. امساک به اضرار زوجه

گاهی طلاق عاطفی به حدی از نفرت و بیزاری می‌رسد که برخی ممکن است از برخی مقررات، سوء استفاده کنند تا بیشترین ضربه را به همسر خود وارد آورند. یکی از مواردی که در اسلام از آن به شدت نهی شده، امساک به اضرار است. امساک به اضرار این است که شوهر، زوجه خود را طلاق رجعی دهد و مدتی صبر کند تا زمان انقضای عده طلاق نزدیک شود و قبل از انقضای مدت عده طلاق رجعی، رجوع کند که در نتیجه طلاق، باطل شده و زوجیت برگردد و این کار را تکرار کند که در نتیجه، زوجه را در بلا تکلیفی و عسر و حرج قرار دهد؛ در این صورت شوهر امساک به معروف (بقره، ۲۲۹) نکرده، بلکه امساک به منکر کرده است که در تعبیر قرآن از آن تعبیر به امساک به اضرار شده است (بقره، ۲۳۱). در روایت حلبی از امام صادق علیه السلام چنین آمده است: از امام درباره معنای آیه «وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا» (بقره، ۲۳۱) سؤال کردم؛ امام فرمود: «الرَّجُلُ يَطْلُقُ حَتَّى إِذَا كَادَتْ أَنْ يَخْلُوَ أَجْلُهَا رَاجِعَهَا ثُمَّ طَلَّقَهَا يَفْعَلُ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَنَهَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْ ذَلِكَ؛ مقصود این است که مرد (زوج) [همسرش را] طلاق دهد و [صبر کند] تا زمانی که مدت آن نزدیک به انقضا است، رجوع در طلاق کند؛ سپس طلاقش دهد و این را سه بار تکرار کند پس خداوند از این کار نهی فرموده است» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۵۰۱؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۲، ص ۱۷۲). چنین زندگی زناشویی چیزی جز اضرار به زن و تحقیر وی و ایجاد تنفر بیشتر و شعله‌ور ساختن آن نیست. از قناده نقل شده است در صدر اسلام، مرد، همسرش را گاه تا ده بار طلاق می‌داد و سپس هنوز عده طلاق منقضی نشده، رجوع می‌کرد؛ پس این آیه آمد که «الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ» (بقره، ۲۲۹) و عدد طلاق را محدود کرد (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۲؛ ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۶۶۲). همچنین از طرق عامه نقل شده است زنی نزد عایشه آمد و از شوهر خود شکایت کرد که شوهرش وی را طلاق می‌دهد و سپس

رجوع می کند و این کار را پیوسته به قصد ضررزدن به زن مرتکب می شود؛ همانند زمان جاهلیت که شوهر، همسرش را طلاق می داد و اگر دلش می خواست می توانست هر مقدار که بخواهد حتی هزار بار، در طلاق وی رجوع کند؛ پس این آیه آمد: «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَاِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ اَوْ تَسْرِیْحٌ بِاِحْسَانٍ» (بقره، ۲۲۹) و حد طلاق را سه بار قرار داد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۰، ص ۱۶). در روایتی از امیر مؤمنان علیه السلام آمده است: زنی خدمت آن حضرت رسید و عرض کرد: «إِنَّ زَوْجِي طَلَّقَنِي مِرَارًا كَثِيرَةً لَا اُحْصِيهَا - وَ اَتَتْ بِشُهُودٍ شَهِدُوا عَلَيْهِ عِنْدَهُ - فَعَزَّزَهُ عَلَيَّ عَ وَ اَبَانَهَا مِنِّي» (علامه مجلسی ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۱، ص ۱۶۰)؛ یعنی شوهرم دفعات بسیاری که برایم قابل شمارش نیست، طلاقم داده است و شاهدانی برای ادعای خود اقامه کرد؛ پس حضرت آن مرد را تعزیر کرد و زن را از او جدا کرد؛ از این رو گفته شده است مراد از امساک به معروف در مراجعه پس از طلاق (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۹۹؛ قطب الدین راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۸۰؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۰، ص ۱۴)، امساک و نگهداری زوجه بر وجه مباح است که عبارت است از پرداخت نفقه و حسن معاشرت با وی و جز آن و نداشتن قصد آسیب رسانی به زوجه (قطب الدین راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۸۰). شیخ طوسی برای اثبات حق فسخ نکاح برای زوجه در صورت عین بودن (ناتوانی جنسی) مرد، ضمن استدلال به اجماع و روایات شیعه و حتی اجماع صحابه، اضافه می کند در این خصوص به آیه «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَاِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ اَوْ تَسْرِیْحٌ بِاِحْسَانٍ» (بقره، ۲۲۹) نیز استدلال کرده اند و نتیجه می گیرد وقتی از یکی از این دو (امساک به معروف و رهایی به احسان)، ناتوان شد (چون در صورت ناتوانی جنسی امکان امساک به معروف وجود ندارد)، پس واجب است که تسریح به احسان کند (طلاق دهد) (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق «ب»، ج ۴، ص ۳۵۵).

۹-۱-۴. سوء خلق زوجین

یکی از واژه هایی که در زندگی زناشویی، ایجاد کدورت می کند، بداخلاقی است. بداخلاقی سبب دل زدگی می شود و رابطه زناشویی را که باید بر اساس رحمت و مودت و آرامش باشد، دچار اختلال می کند (ر.ک: روم، ۲۱ و نیز ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۶۶؛ شیخ

طوسی، ۱۴۰۷ ق «الف»، ج ۷، ص ۴۱۸؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۰، ص ۹۱؛ از این رو خود بد اخلاقی به تنهایی موجب نفرت و بیزاری و طلاق عاطفی می شود. بد اخلاقی هریک از زوجین، عرصه را بر دیگری تنگ می کند و مانند بسیاری از موارد ابتلا به طلاق عاطفی، منجر به طلاق حقیقی و شرعی می شود.

از این جهت امام کاظم علیه السلام به شخصی به نام خطاب بن سلمه که مشکل اعتقادی با همسر خود نداشته ولی دارای سوء خلق بوده، طبق نقل عمر بن عبدالعزیز می فرماید: «إِنَّ أَبِي كَانَ زَوْجِي مَرَّةً امْرَأَةً سَيِّئَةَ الْخُلُقِ فَشَكُوْتُ ذَلِكَ إِلَيْهِ فَقَالَ لِي مَا يَمْنَعُكَ مِنْ فِرَاقِهَا قَدْ جَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَيْكَ؛ پدرم (امام صادق علیه السلام) یک بار زنی بدخلق و خوی را به همسری من در آورد؛ پس شکایت آن را نزد پدر بردم که پدرم فرمود: چرا از وی جدا نمی شوی؟ خداوند تصمیم در این مورد را به تو واگذار فرموده است» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۶، ص ۵۶، ح ۳؛ نیز ر.ک: حرّ عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۲، ص ۱۱). در نقل دیگری، راوی به نبود اختلاف عقیدتی با همسر و پدر وی تصریح می کند؛ ولی از سوء خلق وی گلایه می کند (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۶، ص ۵۶، ح ۲؛ نیز ر.ک: حرّ عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۲، ص ۱۰). از این جهت از طلاق با مرد بد اخلاق نیز نهی شده است؛ امام رضا علیه السلام در پاسخ حسین بن بشار واسطی که درباره خواستگاری یکی از نزدیکان خود پرسیده بود، با جمله «لَا تُرَوِّجُهُ إِنْ كَانَ سَيِّئَ الْخُلُقِ» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵، ص ۵۶۳؛ نیز ر.ک: حرّ عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۰، ص ۸۱)، وی را از تزویج به مرد بد اخلاق نهی کرد. مرحوم علامه در کتاب مرآت، پس از ذکر این حدیث می فرماید: مشهور بین اصحاب امامیه این است که اجابت خواستگار مؤمنی که قادر بر ادای نفقه است، واجب است؛ سپس می گوید: «هذا الخبر يدلّ على أنه يجوز بل يلزمه رده لسوء خلقه» (علامه مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲۰، ص ۴۱۸)؛ این خبر دلالت می کند که اگر خواستگار یاد شده دارای سوء خلق بود، پاسخ رد به وی جایز، بلکه لازم است. به نظر می رسد بد اخلاقی، پایین تر از شقاق است و هنگامی که بد اخلاقی به بالاترین حدش برسد، تبدیل به شقاق می شود؛ چون در شقاق هریک از زن و مرد، در یک سمت و سویی جدای از دیگری قرار دارند و تعبیر به شقاق برای آن است که زوجین از همدلی به دوئیت رسیدند و هر کدام در شق و ناحیه ای به سر می برد (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۳۱، ص ۲۰۹)؛

درحالی که در بد اخلاقی، الزاماً چنین نیست. از این جهت برخی طلاق زن بد اخلاق (سینة الخلق) را مباح و طلاق در صورت شقاق را مستحب دانسته‌اند (روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۲، ص ۴۴۶).

۱-۴-۱۰. منافاة بین الزوجین

از واژه‌هایی که در طلاق مبارات، استفاده شده، تعبیر به منافاة بین الزوجین است؛ از این تعبیر ابتدا مرحوم محقق حلی در شرایع استفاده کرده (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۴۴) و سپس دیگران آن را نقل و استفاده کرده‌اند (ر.ک: شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص ۴۵۵؛ حابری طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۲، ص ۳۶۸؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۳، ص ۹۲). ظاهر این است که مراد از آن همان اختلاف بین زوجین است که در بحث مربوط به کراهت به آن اشاره شد.

۲-۴. دیگر کلید واژه‌های مرتبط با طلاق عاطفی

واژه‌های دیگری نیز با مباحث مختلف با طلاق عاطفی در فقه مطرح است. این واژه‌ها به نحوی مرتبط با مباحث پیشین‌اند؛ ولی چون دارای جایگاه مستقلی در فقه هستند، از این جهت به آنها نیز جداگانه اشاره می‌شود مانند:

۱. ترک حق نفقه زوجه: در مطالب بالا ذیل واژه نشوز به آن اشاره شد.
 ۲. ترک حق قسم زوجه: در مطالب بالا ذیل واژه نشوز به آن اشاره شد.
 ۳. بعث حکمین از سوی زوجین: از مباحثی که در فقه با طلاق عاطفی ارتباط دارد مسئله بعث حکمین از سوی خانواده زن و شوهر (ر.ک: نساء، ۳۵) برای حل مشکلات در روابط زناشویی است؛ قبلاً بیان شد که بعث حکمین بیانگر شدت اختلافات زناشویی است که دیگر از طریق خود زوجین، قابل حل نیست و وابسته به انتخاب مُصلح از میان خانواده‌های زوجین است. تا به روابط تیره زناشویی خاتمه دهند و اگر اصلاح، ممکن نشد با شرایطی اقدام به طلاق شرعی بنمایند.
- ارتباط این مورد، با طلاق عاطفی از منظر هستی‌شناسی، به صورت رابطه سببیت در استمرار روابط زناشویی و مانعیت در برابر طلاق عاطفی است.

در خصوص هریک از محورهای سه گانه بالا، مباحث خاصی مطرح است. ورود مفصل به آن و بیان شرایط و احکام آن فرصت مستقل دیگری را می طلبد (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۴۶؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۳۴۸؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۳۳۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۳۶۶؛ علامه مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۲۴۴؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۴، ص ۶۲۲؛ حایری طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۲، ص ۹۷؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص ۲۰۹).

۴. اصلاح زوجین بین خود (مصالحه زناشویی): در آیه ۱۲۸ سوره نساء، در صورت وجود شقاق بین زن و شوهر، انتخاب حکم از اهل زوج و زوجه برای رفع مشکل به عنوان راه حل مطرح شد و سپس در ادامه می گوید: «إِنْ يَرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا» (نساء، ۳۵)؛ طبق این آیه، اگر زوجین بنای اصلاح داشته باشند و عناد و لجبازی در کارشان نباشد، خدای تعالی با این دو حکم بین آن دو توافق و اصلاح برقرار می کند (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۴۶). در اینجا سخن از رابطه عنایت الهی جهت توفیق بین زوجین در صورت اراده اصلاح است. در اینکه مقصود از ضمیر در «إِنْ يَرِيدَا» و «بَيْنَهُمَا» آیا زوجین است یا حکمین، گرچه اختلاف است (حلی اسدی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۴۲۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۳۶۹؛ حسینی جرجانی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۴۶؛ اردبیلی، بی تا، ص ۴۵۹)، مهم، اصل مطلب است که سخن از اراده اصلاح در زندگی زناشویی میان زن و مرد است که در مقابل، کراهت عاطفی و شقاق بین زن و شوهر، به عنوان راه حل نقش آفرینی می کند و طبق بیان مرحوم علامه در المیزان مقصود در نهایت اصلاح بین زوجین است (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۴۶) و این، مقتضای مقام است که تا خودشان اراده نکنند، چیزی تحقق نمی یابد.

۵. غلظت شوهر و تعطیف زوج توسط زوجه (جادودرمانی برای دل به دست آوردن شوهر): برای به دست آوردن دل شوهر و منعطف کردن دل وی، راه حلی که در فقه، قبول شده است، آن است که زوجه مقداری از خود گذشتگی کند؛ مانند اینکه مقداری از دارایی خود را به شوهرش ببخشد و یا از بخشی از حقوق زناشویی مانند حق آمیزش دست بکشد (مطالبه نکند) که به این عمل، استماله زوج توسط زوجه گفته می شود که پیش از این، ذکر شد؛ اما توسل به راه های دیگر مانند جادودرمانی، مجاز نیست و اسلام

به شدت از آن نهی کرده است. جلب محبت، شرط زندگی زناشویی بادوام است؛ اما این مهم، باید با اعمال و رفتار بین فردی در زندگی زناشویی تحقق یابد و از توسل به راه‌هایی مانند سحر باید پرهیز شود؛ طبق حدیث امام جعفر صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله، آن حضرت به زنی که گفته بود «إِنَّ لِي زَوْجًا وَبِهِ عَلَي غِلْظَةٌ - وَ إِنِّي صَنَعْتُ شَيْئًا لِأَعْطِفَهُ عَلَي؛ من شوهری دارم که بر من غلظت دارد (برخورد سخت دارد) و من کاری کردم که به من مایل شود» حضرت فرمود: اف بر تو، دریاها را کدر کردی، خاک را کدر کردی و فرشتگان بر تو لعنت فرستادند (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۵۵؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ص ۲۴۷). مجلسی اول در توجیه ذیل حدیث که طبق حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله سخن از قبول نشدن توبه این زن است، آن را حمل بر مبالغه و اهمیت مسئله کرده تا کسی بر این کار جرئت نکند یا اینکه این واقعه قبل از نزول آیه توبه بود؛ زیرا روشن است که اگر این زن مرتد فطری هم محسوب شود، در صورتی که توبه کند، توبه‌اش قبول می‌شود (مجلسی اول، ۱۴۰۶ق، ج ۸، ص ۳۸۶)، برخی نیز گفته‌اند چون این زن مرتکب سحر شده حد قتل بر وی جاری می‌شود؛ بنابراین توبه او در ظاهر قبول نمی‌شود و باید حد بر وی جاری شود گرچه توبه‌اش بین او و خدا مورد قبول واقع شود (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۲، ص ۸۷۳).

۶. تنقیص عقیدتی (دشمنی عقیدتی): یکی از عوامل دخیل در استحکام روابط زناشویی مسئله همسان همسری است که در اصطلاح فقهی به آن کفویت گفته می‌شود. یکی از مصادیق آن، همفکری در مسائل ایمانی و عقیدتی است. در مقابل، زندگی زناشویی که مبتنی بر توافق اعتقادی نباشد، دچار آسیب می‌شود و در آن، بگومگو و توهین به مقدسات یکدیگر رخ می‌دهد و این سبب نفرت و جدایی عاطفی می‌شود و زندگی آن قدر تلخ می‌شود که علی‌رغم داشتن دیگر جاذبه‌های زندگی زناشویی، ادامه زندگی، ناممکن می‌شود و در پی طلاق عاطفی، طلاق حقیقی و شرعی رخ می‌دهد. در حدیثی از امام باقر علیه السلام نقل شده که آن حضرت همسری داشت که به وی علاقه داشت و حضرت نیز او را دوست می‌داشت؛ اما روزی اتفاقی افتاد و حضرت طلاقش داد و برای این ماجرا اندوهگین شد؛ یکی از دوستان آن حضرت از علت طلاقش پرسید، حضرت پاسخ داد: من از امیرالمؤمنین علیه السلام سخن به میان آوردم که او عیب‌جویی و تنقیص آن

بزرگوار را کرد؛ پس کراهت داشتم که سنگی از سنگ‌های جهنم را به پوست خود بچسبانم (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۵۵، ح ۳؛ نیز ر.ک: حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۲، ص ۱۰). مشابه این، حدیث دیگری است که سدید از امام محمد باقر علیه السلام نقل می‌کند: امام به سدید فرمود: به من رسیده که در میان زنان کوفه، زنان زیبا و نیکوشوهردار است، پس یکجایی برای من زن زیبایی را پیدا کن. سدید می‌گوید: عرض کردم: فدایت شوم پیدایش کردم، و دختر یکی از افراد از دودمان محمد بن اشعث بن قیس را نام بردم. امام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله قومی را لعنت کرد و آن لعنت در اعقاب آنها تا روز قیامت جریان دارد و من کراهت دارم که جسد من به جسد یکی از اهل آتش تماس پیدا کند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۶۹؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۳، ص ۱۱۵-۱۱۶). مرحوم علامه مجلسی ذیل این حدیث می‌گوید اشعث از کسانی است که دین نداشت و در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام از خوارج شد و در خون آن حضرت شریک شد و فرزندش محمد بن اشعث با امام حسین علیه السلام جنگید و طبق قول مشهور، مسلم بن عقیل را دستگیر کرد و دخترش جعده امام حسن علیه السلام را به شهادت رساند (علامه مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۰، ص ۴۲۷).

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت روشن شد که علی‌رغم اینکه تعبیر به طلاق عاطفی در متون و منابع فقهی موجود نیست، با توجه به مقصود از این واژه که همان فراق عاطفی بین زوجین است، مباحث آن در لابه‌لای متون فقهی قابل رهگیری است و در ابواب فقهی مرتبط با طلاق شرعی ناشی از کراهت زوج، طلاق خلع و طلاق مبارات و نیزظهار و ایلا، می‌توان سراغش را گرفت؛ همچنین واژگانی که در این خصوص کاربرد دارند یا به‌نحوی ارتباط دارند عبارت‌اند از: عدم اعجاب به زوجه، کراهت زوج، کراهت زوجه، کراهت زوجین، نشوز زوج، ترک حق نفقه زوجه، ترک حق قسم زوجه، نشوز زوجه، عدم تمکین به زوج، نشوز زوجین، شقاق، امساک به اضرار زوجه، سوء خلق، استماله زوجه از زوج، بعث حکمین از سوی زوجین، اصلاح زوجین بین خود (مصالحه زناشویی)، غلظت شوهر و تعطیف زوج توسط زوجه (جادو درمانی برای دل

به دست آوردن شوهر)، تنقیص عقیدتی (دشمنی عقیدتی). نکته مهم این است که اسلام در شدیدترین مراحل اختلاف زناشویی که از آن تعبیر به «شقاق» کرده است، به دنبال حل مسالمت آمیز مسئله و اصلاح روابط بین زن و شوهر است (نساء، ۳۵) و فقط در موارد خاص که امکان التیام نیست یا همفکری اعتقادی نیست طلاق را راه حل نهایی می داند.

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. ابن ادريس، محمد بن منصور. (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی (چاپ دوم). قم: جامعه مدرسین.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق). (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه (چاپ دوم). قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق). (۱۴۱۵ق). المقنع (چاپ اول). قم: مؤسسه امام هادی علیه السلام.
۴. ابن براج، عبدالعزیز. (۱۴۰۶ق). المهدب (چاپ اول). قم: جامعه مدرسین.
۵. ابن فارس، ابو الحسین احمد بن فارس بن زکریا. (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة (چاپ اول). قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۶. ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب (چاپ سوم). بیروت: دار صادر.
۷. اردبیلی، احمد بن محمد (بی تا). زبدة البیان فی أحكام القرآن (چاپ اول). تهران: المكتبة الجعفریة لإحياء الآثار الجعفریة.
۸. امام خمینی، سید روح الله موسوی. (بی تا). تحرير الوسيلة (چاپ اول). قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.
۹. امامی، سیدحسن. (۱۳۷۸). حقوق مدنی (ج ۵، چاپ سیزدهم). تهران: انتشارات اسلامیة.
۱۰. انصاری، مصطفی. (۱۳۹۰). طلاق پنهان (با هم ولی جدا؟!): جدایی پس از جدایی (چاپ اول). ساری: شلفین.
۱۱. باستانی، سوسن؛ گلزاری، محمود و روشنی، شهره. (۱۳۸۹). طلاق عاطفی علل و شرایط میانجی. دوفصلنامه علمی- پژوهشی بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۱(۳)، صص ۱-۲۰.

۱۲. بحرانی، آل عصفور، یوسف. (۱۴۰۵ق). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة (چاپ اول). قم: جامعه مدرسین.
۱۳. جمعی از پژوهشگران، زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی. (۱۴۱۷ق). معجم فقه الجواهر (چاپ اول). بیروت: الغدير للطباعة و النشر و التوزيع.
۱۴. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۳۷۶ق). الصحاح. تاج اللغة و صحاح العربية (چاپ اول). بیروت: دار العلم للملایین.
۱۵. حایری طباطبایی، سیدعلی. (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل (ط- الحدیثة چاپ اول). قم: مؤسسه آل‌البتیة.
۱۶. حرز عاملی، محمد. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة (چاپ اول). قم: مؤسسه آل‌البتیة.
۱۷. حسینی جرجانی، سید میر ابوالفتح. (۱۴۰۴ق). تفسیر شاهی (چاپ اول). تهران: انتشارات نوید.
۱۸. حسینی حلبی، حمزه ابن علی بین زهره. (۱۴۱۷ق). غنیه النزوع إلى علمی الأصول و الفروع (چاپ اول). قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۹. حسینی روحانی، سید صادق (۱۴۱۲ق). فقه الصادق علیه السلام (چاپ اول). قم: دار الکتب- مدرسه امام صادق علیه السلام.
۲۰. حلی اسدی، جمال الدین، احمد بن محمد. (۱۴۰۷ق). المذهب البارع فی شرح المختصر النافع (چاپ اول). قم: جامعه مدرسین.
۲۱. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۳۷). لغت نامه دهخدا (چاپ اول). تهران: سیروس.
۲۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن (چاپ اول). بیروت: دار القلم.
۲۳. زنگوئی، ناهید. (۱۳۹۵). بررسی منابع تعارض و اختلافات زناشویی در خانواده‌های درگیر طلاق عاطفی. پایان‌نامه ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ارسنجان؛ دانشکده علوم انسانی.
۲۴. سبحانی، جعفر. (۱۴۱۴ق). نظام الطلاق فی الشریعة الإسلامية الغراء (چاپ اول). قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.

۲۵. سبزواری، سید عبد الاعلی. (۱۴۱۳ق). مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام (چاپ چهارم). قم: مؤسسه المنار- دفتر حضرت آیه الله.
۲۶. سبزواری، مولی هادی. (۱۴۲۱ق). شرح نبراس الهدی فی أحكام الفقه و أسرارها- أرجوزة فی الفقه (چاپ اول). قم: انتشارات بیدار.
۲۷. خان محمدی، ذبیح اله؛ بزازیان، سعیده؛ امیری مجد، مجتبی و قمری، محمد. (۱۳۹۷). پیش بینی طلاق عاطفی بر اساس نیازهای بنیادین روان شناختی. انتظارات زناشویی و عملکرد خانواده. دوفصلنامه علمی- پژوهشی روان شناسی خانواده، ۵(۱)، صص: ۱۷-۳۰.
۲۸. سلار دیلمی، حمزة بن عبد العزیز. (۱۴۰۴ق). المراسم العلویة و الأحكام النبویة فی الفقه الإمامی (چاپ اول). قم: منشورات الحرمین.
۲۹. سیوری حلّی، مقداد. (۱۴۰۴ق). التنقیح الرائع لمختصر الشرائع (چاپ اول). قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی رحمته الله علیه.
۳۰. سیوری حلّی، مقداد. (۱۴۲۵ق). کنز العرفان فی فقه القرآن (چاپ اول). قم: انتشارات مرتضوی.
۳۱. شهید ثانی، زین الدین. (۱۴۱۰ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی- کلانتر). (چاپ اول). قم: کتاب فروشی داوری.
۳۲. شهید ثانی، زین الدین. (۱۴۱۳ق). مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام (چاپ اول). قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
۳۳. شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الامامیة (چاپ سوم). تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
۳۴. شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۰ق). النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی (چاپ دوم). بیروت: دار الكتاب العربی.
۳۵. شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق «الف»). تهذیب الأحكام (چاپ چهارم). تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۳۶. شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق «ب»). الخلاف (چاپ اول). قم: جامعه مدرسین.

٣٧. شيخ مفيد، محمد بن محمد بن نعمان. (١٤١٣ق). المقنعة (چاپ اول). قم: كنگره جهانى هزاره شيخ مفيد رحمته الله.
٣٨. طبرسى، فضل بن حسن. (١٤١٠ق). المؤلف من المختلف بين أئمة السلف (چاپ اول). مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
٣٩. علامه حلى، حسن بن يوسف. (١٤١٣ق). قواعد الأحكام فى معرفة الحلال و الحرام (چاپ اول). قم: جامعه مدرسين.
٤٠. علامه حلى، حسن بن يوسف. (١٤٢٠ق). تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية (ط - الحديثة). (چاپ اول) قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.
٤١. علامه طباطبايى، سيد محمد حسين. (١٤١٧ق). الميزان فى تفسير القرآن (چاپ پنجم). قم: جامعه مدرسين.
٤٢. علامه مجلسى، محمد باقر. (١٤٠٣ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام (چاپ دوم). بيروت: دار إحياء التراث العربى.
٤٣. علامه مجلسى، محمد باقر. (١٤٠٤ق). مرآة العقول فى شرح أخبار آل الرسول (چاپ دوم). تهران: دار الكتب الإسلامية.
٤٤. فاضل آبي، حسن. (١٤١٧ق). كشف الرموز فى شرح مختصر النافع (چاپ سوم). قم: جامعه مدرسين.
٤٥. فاضل موحدى لنكرانى، محمد. (١٤٢١ق «الف»). تفصيل الشريعة فى شرح تحرير الوسيلة - النكاح (چاپ اول). قم: مركز فقهى ائمه اطهار عليهم السلام.
٤٦. فاضل موحدى لنكرانى، محمد. (١٤٢١ق «ب»). تفصيل الشريعة فى شرح تحرير الوسيلة - الطلاق. المواريث (چاپ اول). قم: مركز فقهى ائمه اطهار عليهم السلام.
٤٧. فاضل هندى، محمد. (١٤١٦ق). كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام (چاپ اول). قم: جامعه مدرسين.
٤٨. فاطمى راد، محمد حسن؛ بنى حسن، محمد. (١٣٩٥). طلاق عاطفى (چاپ اول). تهران: وانيا.
٤٩. فراهيدى، خليل بن احمد. (١٤٠٩ق). كتاب العين (چاپ دوم). قم: نشر هجرت.

۵۰. فیض کاشانی، محمد محسن. (۱۴۰۶ق). الوافی (چاپ اول). قم: کتابخانه امام امیر المؤمنین علی ع.
۵۱. قطب الدین راوندی، سعید بن عبدالله. (۱۴۰۵ق). آیات الأحکام (چاپ دوم). قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی ع.
۵۲. کاشف الغطاء، حسن بن جعفر. (۱۴۲۲ق). أنوار الفقاهة - کتاب الطلاق (چاپ اول). نجف: مؤسسه کاشف الغطاء.
۵۳. کاشف الغطاء، حسن بن جعفر. (بی تا). تحریر المجله. قم: موسسه امام صادق ع.
۵۴. کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی - ط اسلامیه (چاپ چهارم). تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۵۵. گل محمدی، هوشنگ؛ لاهوتی حسن. (۱۳۹۵). طلاق عاطفی از منظر قرآن و حدیث (چاپ اول). تبریز: انتشارات پژوهش های دانشگاه.
۵۶. مجلسی اول، محمد تقی. (۱۴۰۶ق). روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (چاپ دوم). قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
۵۷. محقق حلّی، نجم الدین، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام (چاپ دوم). قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۵۸. معرفت، محمد هادی. (۱۳۸۸). التمهید فی علوم القرآن (چاپ اول). قم: مؤسسه فرهنگی تمهید.
۵۹. نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام (ج ۴۳، چاپ هفتم). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۶۰. یزدی، محمد. (۱۴۱۵ق). فقه القرآن (چاپ اول). قم: مؤسسه اسماعیلیان.

References

* Holy Quran.

1. A group of researchers. (1417 AH). *Mu'jam al-Fiqh al-Jawahir*. Beirut: al-Ghadir. [In Arabic]
2. al-'Allama al-Hilli. (1413 AH). *Qawa'id al-ahkam fi ma'rifat al-halal wa al-haram*. Qom: Society of Seminary Teachers of Qom. [In Arabic]
3. al-'Allama al-Hilli. (1420 AH). *Tahrir al-ahkam al-shar'iyya 'ala madhab al-imamiyya*. Qom: Imam Sadiq (AS) Institute. [In Arabic]
4. al-Hurr al-Amili. (1409 AH). *Wasa'il al-Shia*. Qom: Aal-Bayt Foundation. [In Arabic]
5. al-Kulayni. (1407 AH). *al-Kafi* (4th ed.). Tehran: Islamic Books House. [In Arabic]
6. Allamah Majlesi. (1403 AH). *Bihar al-Anwar* (2nd ed.). Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
7. Allamah Majlesi. (1404 AH). *Mir'at al-'uqul* (2nd ed.). Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiyah. [In Arabic]
8. al-Majlisi, M. T. (1406 AH). *Rawda al-muttaqin* (2nd ed.). Qom: Islamic Cultural Institute of Kushanbor. [In Arabic]
9. al-Muhaqqiq al-Hilli. (1408 AH). *Shara'i' al-Islam fi masa'il al-halal wa l-haram* (2nd ed.). Qom: Ismailiyan. [In Arabic]
10. al-Najafi, M. H. (1404 AH). *Jawahir al-kalam fi sharh shara'i' al-islam* (7th ed., Vol. 43). Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
11. al-Raghib al-Isfahani. (1412 AH). *al-Mufradat*. Beirut: Dar al-Qalam. [In Arabic]
12. al-Shahid al-Thani. (1410 AH). *al-Rawda al-bahiyya fi sharh al-lum'a al-dimashqiyya*. Qom: Davari. [In Arabic]
13. al-Shahid al-Thani. (1413 AH). *Masalik al-afham fi sharh shara'i' al-Islam*. Qom: Islamic Knowledge Foundation. [In Arabic]

14. al-Shaykh al-Mufid. (1413 AH). *al-Muqni'a*. Qom: al-Shaykh al-Mufid Millennium World Congress. [In Arabic]
15. al-Shaykh al-Saduq. (1413 AH). *Man La Yahduruhu al-Faqih* (2nd ed.). Qom: Society of Seminary Teachers of Qom. [In Arabic]
16. al-Shaykh al-Saduq. (1415 AH). *al-Muqni'*. Qom: Imam Hadi Institute. [In Arabic]
17. al-Shaykh al-Tusi. (1387 AH). *al-Mabsut fi fiqh al-Imamiyya* (3rd ed.). Tehran: al-Mortazavi Library for the Revival of al-Ja'fari Works. [In Arabic]
18. al-Shaykh al-Tusi. (1400 AH). *al-Nihaya* (2nd ed.). Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. [In Arabic]
19. al-Shaykh al-Tusi. (1407 AH a). *Tahdhib al-ahkam* (4th ed.). Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiyah. [In Arabic]
20. al-Shaykh al-Tusi. (1407 AH b). *al-Khilaf*. Qom: Society of Seminary Teachers of Qom. [In Arabic]
21. Ansari, M. (1390 AP). *Hidden divorce (together but apart!?): Separation after separation*. Sari: Shelfin. [In Persian]
22. Ardabili, A. (n.d.). *The Best of Statement in the Rules of the Qur'an*. Tehran: al-Ja'fari Library for the Revival of al-Ja'fari Works. [In Arabic]
23. Ayatollah Khomeini. (n.d.). *Tahrir al-Wasilah*. Qom: Dar al-'Elm. [In Arabic]
24. Bahrani, Y. (1405 AH). *al-Hadaiq al-Nadhira fi Ahkam al-Itra al-Tahira*. Qom: Society of Seminary Teachers of Qom. [In Arabic]
25. Bastani, S., Golzari, M., Rowshani, S. (2010). Causes and Intervening Conditions of Emotional Divorce: Examining Cases in a Tehran Consulting Center. *Journal of Social Problems of Iran*, 1(3), pp: 1-20. [In Persian]
26. Dehkhoda, A. A. (1337 AP). *Dehkhoda Dictionary*. Tehran: Sirius. [In Persian]
27. Emami, S. H. (1378 AP). *Civil Law* (13th ed., Vol. 5). Tehran: Islamic Publication Office. [In Persian]
28. Farahidi, Kh. (1409 AH). *Kitab al-'Ayn* (2nd ed.). Qom: Hijrat. [In Arabic]

29. Fatemirad, M. H., & Bani Hassan, M. (1395 AP). *Emotional Divorce*. Tehran, Vania. [In Persian]
30. Fayz Kashani. (1406 AH). *al-Wafi*. Qom: Library of Imam Amir al-Mu'minin(AS). [In Arabic]
31. Fazel Abi, H. (1417 AH). *Discovering the mysteries in the brief description of benefit* (3rd ed.). Qom: Society of Seminary Teachers of Qom. [In Arabic]
32. Fazel Hindi, M. (1416 AH). *Kashf al-Litham*. Qom: Society of Seminary Teachers of Qom. [In Arabic]
33. Fazel Lankaran, M. (1421a AH). *Tafsil al-Shari'ah fi Sharh Tahrir al-Wasilah*. Qom: Center for the Jurisprudence of the Imams. [In Arabic]
34. Fazel Lankaran, M. (1421b AH). *Tafsil al-Shari'ah fi Sharh Tahrir al-Divorce*. Qom: Center for the Jurisprudence of the Imams. [In Arabic]
35. Golmohammadi, H., & Lahouti, H. (1395 AP). *Emotional Divorce from the Perspective of Quran and Hadith*. Tabriz: University Research Publications. [In Persian]
36. Haeri Tabatabaei, S. A. (1418 AH). *Riyadh al-Masa'il Fi Tahqiq al-Ahkam Bi al-Dala'il*. Qom: Aal-Bayt Foundation. [In Arabic]
37. Hilli Asadi, J. (1407 AH). *al-Mohadhab al-Bari Fi Sharh al-Mukhtasar al-Nafi'*. Qom: Society of Seminary Teachers of Qom. [In Arabic]
38. Husseini Jorjani, S. M. A. (1404 AH). *Tafsir Shahi*. Tehran: Navid. [In Arabic]
39. Ibn Boraj, A. A. (1406 AH). *al-Maohadhab*. Qom: Society of Seminary Teachers of Qom. [In Arabic]
40. Ibn Faris. (1404 AH). *Mu'jam Maqayis al-Lughah*. Qom: Islamic Development Office of Qom Seminary. [In Arabic]
41. Ibn Idris, M. (1410 AH). *al-Sarair al-Hawi Li Tahrir al-Fatawa* (2nd ed.). Qom: Society of Seminary Teachers of Qom. [In Arabic]
42. Ibn Manzur. (1414 AH). *Lisan al-Arab* (3rd ed.). Beirut: Dar Sader. [In Arabic]

43. Ibn Zohra, H. (1417 AH). *The richness of development to the science of principles and branches*. Qom: Imam Sadigh (as) Institute. [In Arabic]
44. Johari, I. (1376 AH). *al-Sihah, Taj al-Lugha wa Sihah al-Arabiya*. Beirut: Dar al-Elm Lil Mala'ain. [In Arabic]
45. Kashif al-Ghita', H. (1422 AH). *Anwar al-fiqaha* (The Book of Divorce). Najaf: Kashif al-Ghita' Institute. [In Arabic]
46. Kashif al-Ghita', H. (n.d.). *Tahrir al-Majala*. Qom: Imam Sadiq(AS) institute. [In Arabic]
47. Khan Mohamammadi, Z., Bazzazian, S., Amiri Majd, M., & Ghamari, M. (1397). Predicting emotional divorce based on psychological basic needs, marital expectations and family function. *Family Psychology*, 5(1), pp. 17-30. [In Persian]
48. Ma'rifat, M. H. (1388 AP). *al-Tamhid Fi 'Ulum al-Quran*. Qom: Tamahid Cultural Institute. [In Arabic]
49. Qutbuddin Ravandi, S. (1405 AH). *Ayat al-Ahkam* (2nd ed.). Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library Publications. [In Arabic]
50. Husseini Rouhani, S. S. (1412 AH). *Fiqh al-Sadiq* (AS). Qom: Dar al-Kitab. [In Arabic]
51. Sabzevari, M. H. (1421 AH). *Explanation of Nabras al-Huda on the rules of jurisprudence and its secrets - Authorization in jurisprudence*. Qom: Bidar. [In Arabic]
52. Sabzevari, S. A. A. (1413 AH). *Muhazzab al-Ahkam fi Bayan al-Halal wal-Haram* (4th ed.). Qom: al-Manar Institute. [In Arabic]
53. Salar Deilami, H. (1404 AH). *Alawite ceremonies and prophetic rulings in Imami jurisprudence*. Qom: Hamein. [In Arabic]
54. Shaykh Tabarsi. (1410 AH). *al-Mu'talif min al-Mukhtalif*. Mashhad: Islamic Research Complex. [In Arabic]
55. Siuri Hilli, M. (1404 AH). *al-Tanqih al-Ra'i li-Mukhtasar al-Shara'i*. Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library Publications. [In Arabic]

56. Siuri Hilli, M. (1425 AH). *The Treasure of Mysticism in Quranic Jurisprudence*. Qom: Mortazavi. [In Arabic]
57. Sobhani, J. (1414 AH). *Divorce system in Islamic Sharia law*. Qom: Imam Sadiq (AS) Institute. [In Arabic]
58. Tabatabaei, S. M. H. (1417 AH). *al-Mizan Fi Tafsir al-Quran* (5th ed.). Qom: Society of Seminary Teachers of Qom. [In Arabic]
59. Yazdi, M. (1415 AH). *Fiqh al-Quran*. Qom: Ismailiyan. [In Arabic]
60. Zangoei, N. (1395 AP). *A Study of Sources of Conflict and Marital Disputes in Families Affected by Emotional Divorce* (Master's Thesis). Islamic Azad University, Arsanjan Branch. [In Persian]